

حدیث «مرگ جاهلی»

و دلالت آن بر «اصل انگاری امامت»*

[موسی اسفندیاری^۱]

چکیده

یکی از روایات مطرح در «اصل انگاری امامت»، حدیث «مرگ جاهلی» است که در شش موضوع، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است؛ این حدیث در چهار موضوع «لزوم تبعیت از امام، پرهیز از تفرقه در جماعت مسلمانان، آثار وجود بغض امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در قلب مسلمان و نتیجه اصرار بر شرب خمر» با سند صحیح و در دو موضوع «ترک حج و ترک جهاد» با سند غیر صحیح در منابع اهل سنت نقل شده است.

شمول این حدیث بر برخی از موضوعات فقهی مانند اصرار بر شرب خمر، موجب تشکیک برخی از مخالفین در دلالت آن بر «اصل بودن امامت» شده که با توجه به شأن ورود این روایات و قرائن موجود در آن‌ها می‌توان ضروری بودن تمام موضوعات چهارگانه و حتی اصل بودن برخی از آن‌ها را ثابت نمود.

کلیدواژه‌ها: حدیث معرفت امام، اصل انگاری امامت، مرگ جاهلی، حدیث «مَن مات».

* تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۵، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۲۹.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل مرکز تخصصی امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام.
msaber110@yahoo.com

مقدمه

یکی از موضوعات مورد مناقشه بین فریقین، موضوع «اصل انگاری» یا «فرع فقهی دانستن» مسئله امامت است. در نگاه اهل سنت، امامت با رویکرد مدیریت جامع اسلامی، یک مسئله فقهی است که انتخاب آن از تکالیف مردم محسوب می شود؛^۱ در حالی که در کلام امامیه، مسئله امامت با رویکرد حجت الله و خلیفه رسول الله ﷺ بودن امام، از مهم ترین اصول دین و نزد برخی، از ضروریات مذهب^۲ شمرده می شود که نصب آن بر عهده خداوند و اعلام آن وظیفه پیامبر اکرم ﷺ و اطاعت از امام تکلیف مردم بیان شده است.^۳

در میان دلایل روایی «اصل انگاری امامت»، یکی از احادیث مطرح، حدیث «مرگ جاهلی»^۴ است. این حدیث با الفاظ مختلف و در موضوعات گوناگونی از زبان نبی مکرم اسلام ﷺ در منابع فریقین نقل شده است؛ به گونه ای که تفتازانی آن را حدیث مسلم دانسته و حتی برخی از مباحث کتاب شرح المقاصد را بر اساس آن پایه ریزی

۱. غزالی می گوید: «النظر فی الإمامة أيضاً لیس من المهمات، ولیس أيضاً من فن المعقولات فیها من الفقهیات» (غزالی، ابوحامد، الاقتصاد فی الاعتقاد، ۱/۲۵۳) سیف الدین آمدی نیز می گوید: «واعلم ان الکلام فی الامامة لیس من اصول الدیانات و لامن امور اللابدیات» (آمدی، سیف الدین، غایة المرام، ۱/۳۶۳) هم چنین لازمه کلام اشاعره مبنی بر اینکه نصب امام از تکالیف مردم است، فرعی و فقهی دانستن امامت است.

۲. نسبت منطقی میان اصل و ضروری، نسبت عام و خاص مطلق است؛ یعنی هر آنچه اصل دین محسوب شود قطعاً ضروری دین هست، ولی چه بسیار ضروریاتی که اصل شمرده نمی شوند. از سوی دیگر آنچه بین فریقین مسلم است اینکه هر کس منکر ضروری دین شود، قطعاً خارج از دین محسوب می شود. (رک: دائرة المعارف الشیعة و العامة، ذیل کلمه اصل)

۳. علامه مجلسی می فرماید: «ما اجمع علیه الفرقة المحقة من کون الامامة من اصول الدین ردا علی المخالفین القائلین بانه من فروع و قد روت العامة و الخاصة متواترا لمن مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۸/۳۸۶).

۴. به دلیل آنکه در این تحقیق تمام روایات «میتة جاهلی» با موضوعات مختلف مورد بررسی قرار می گیرد، از این رو عنوان «حدیث معرفت امام»، نامی اخص برای معنایی اعم است که کاربرد آن برای اعم، وافی نخواهد بود.

کرده است.^۱ در منابع امامیه هم این حدیث جزء احادیث قطعیه و نزد برخی، متواتر دانسته شده است.^۲ این حدیث در موضوعات زیر بیان شده است:

۱. «عدم اطاعت از امام موجب مرگ جاهلی است». با ۴ تعبیر، از طریق ۷ صحابی و با ۱۲ سند و ۱۲ لفظ.^۳

۲. «انشقاق در جماعت مسلمانان، موجب مرگ جاهلی است». با ۳ تعبیر، از طریق ۴ صحابی و با ۶ سند و ۲۴ لفظ.

۳. «وجود بغض امیرالمؤمنین ع در قلب انسان، موجب مرگ جاهلی است». از طریق ۳ صحابی و با ۳ سند و ۳ لفظ.

۴. «اصرار بر شرب خمر موجب مرگ جاهلی است». از طریق ۳ صحابی و با ۵ سند و ۳ لفظ.

۵. «ترک عمدی حج موجب مرگ جاهلی است». این حدیث فقط به یک لفظ و یک سند و منحصرأدریک منبع نقل شده است.

۶. «ترک جهاد موجب مرگ جاهلی است». این لفظ در هیچ روایتی در منابع نخستین اهل سنت یافت نشده و امروزه بیشتر توسط گروه‌های تکفیری برای تشویق برخی به جهاد علیه سایر مسلمین استفاده می‌شود.

هرچند برخی از تألیفات مانند راه‌رهاییی از مرگ جاهلی اثر مهدی فقیه ایمانی و

۱. مثلاً در بحث لزوم سمعی نصب امام پس از تمسک به آیه اولی الامر، دلیل روایی خود را همین حدیث قرار می‌دهد و می‌گوید: «و لقلوله: <من مات ولم یعرف...> فأن وجوب الطاعة والمعرفه یقتضی وجوب الحصول» (تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۳/۴۷۶)

۲. شیخ مفید در الإفصاح می‌فرماید: «و أما الخبر فهو المتواتر عن النبي ص أنه قال: <من مات وهو لا یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة> وهذا صریح بأن الجهل بالإمام ینخرج صاحبه عن الإسلام». (مفید، محمد بن محمد، الإفصاح فی الإمامة، مسألة الکلام فی الإمامة)

۳. در این مقاله با هدف اختصار در نقل احادیث، لفظی که دارای بیشترین تکرار و جامع‌ترین معنا نسبت به سایر الفاظ باشد به عنوان تعبیر اصلی و سایر الفاظ هم‌راستا، به عنوان لفظ مشابه در نظر گرفته شده است.

بررسی حدیث معرفت امام از منظر فریقین اثر عبدالمجید زهادت، و مقالاتی مانند بررسی و معناشناسی تطبیقی حدیث من مات نكاشته محمد عارف کاشی، به صورت مستقل در تبیین این حدیث و اعتبارسنجی آن به رشته تحریر درآمده است، ولی به دلیل عدم بررسی تمام گونه‌های این حدیث به ویژه از منظر منابع اهل سنت، و عدم پاسخگویی به تعارض دلالتی برخی از موضوعات فقهی این حدیث با «اصل انگاری امامت»، ضروری به نظر می‌رسید تا پژوهشی نو با گستره‌ای بیشتر و دسته‌بندی کامل‌تر که در بردارنده کاوش رجالی‌سندها هم باشد، صورت پذیرد. این تحقیق در صدد آن است تا بر اساس روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع موجود در نرم‌افزارهای اسلامی مانند الجامع الکبیر و مکتبه الشامله، متن‌های مختلف حدیث را در منابع چهار قرن نخستین اهل سنت از حیث رجالی و دلالتی مورد بررسی قرار داده و اشکالات و ابهامات پیرامون دلالت آن را مورد کنکاش قرار دهد.

۱- مفهوم شناسی «میتة جاهلیة» در منابع اهل سنت

مهم‌ترین موضوع در بحث دلالت حدیث «مرگ جاهلی»، معنای «میتة جاهلیة» است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت محور اساسی اختلاف اندیشمندان امامیه و اهل سنت در دلالت این حدیث، به اختلاف در معنای «میتة جاهلیة» برمی‌گردد. برخی از اندیشمندان اهل سنت، «میتة جاهلیة» را به «مرگ همراه با جهل و تفرقه»^۴ و برخی دیگر به «مرگ در محیط هرج و مرج و بی‌امامی»^۵ معنا می‌کنند. این دو گروه، مفهوم «کافر شدن و خارج از دین بودن» را در معنای مرگ جاهلی در نظر نگرفته و حتی برخی از آن‌ها تصریح می‌کنند که «میتة جاهلیة» هیچ دلالتی بر مفهوم کفر ندارد. این گروه،

۴. ازدی، محمد بن ابی نصر، تفسیر غریب ما فی الصحیحین، ۱/۳۷۷؛ ابن‌الملقن، عمر بن علی، البدر المنیر، ۸/۵۲۸؛ سبیتی، عیاض بن موسی، مشارق الأنوار، ۱/۳۹۰؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدیباچ علی مسلم، ۴/۴۵۹؛ نووی، یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ۲۱/۲۳۸.

۵. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۳۱/۵؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة قاری، ۲۴/۱۷۸.

مخالف امام را کافر ندانسته و او را تنها فردی عاصی قلمداد می‌کنند.^۱

در صورت پذیرفتن این معانی، تمام موضوعاتی که تعبیر «میتة جاهلیة» در مورد آن‌ها به کار رفته است، به ویژه موضوع امامت، جزء مسائل فرعی و از مباحث فقهی محسوب می‌شوند^۲؛ این در حالی است که با مراجعه به منابع اهل سنت به راحتی می‌توان دریافت که محدود کردن «میتة جاهلیة» به این دو معنا و خارج نمودن معنای کفر از دایره مفهوم آن، مقبول تمام اندیشمندان اهل سنت نبوده و با موارد زیر تناسب نداشته و گاهی در تضاد قرار دارد.

۱- وعیدها و تهدیدهایی که در ابتدا یا در ادامه این روایات آمده است: «لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَاحِجَةً لَهُ»^۳، «قَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ عَنْ عُنُقِهِ»^۴، «فَلِيْمَتْ يَهُودِيَا أَوْ نَصْرَانِيَا»^۵، «مَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي ... فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ»^۶، «وَحْشِرِيَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ عَبْدِةِ الْأَوْثَانِ وَالْأَصْنَامِ إِلَى النَّارِ»^۷.

۲- مفهوم واژه «جاهلیة» در برخی آیات قرآن کریم که به داشتن باورهای کفرآلود،^۸

۱. سنندی، محمد بن عبدالهادی، حاشیة السنندی علی سنن النسائی، ۱۲۳/۷؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ۷/۴۵۲.

۲. ابن تیمیہ با در نظر گرفتن همین معانی گفته است: «فإن النبي ﷺ قد قال: (من مات ميتة جاهلية) في أمور ليست من أركان الإيمان التي من تركها كان كافرا. كما في صحيح مسلم: (من قتل تحت راية عمية... فقتلته جاهلية، وهذا الحديث يتناول من قاتل في العصبية ولكن لا يكفر المسلم بالافتتال في العصبية فكيف يكفر بما هودون ذلك». (ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه، ۱/۱۱۳)

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ۶/۲۲.

۴. ابن حنبل، احمد، المسند، ۴/۲۰۲؛ ازدی، ابوداود، السنن، ۲/۴۲۶؛ ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ۴/۲۲۶.

۵. عدنی، محمد بن یحیی، الايمان، ۱/۱۰۳.

۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ۳/۱۴۷۶ (نقل به مضمون).

۷. رقیق، ابراهیم بن قاسم، قطب السرور فی اوصاف الخمور، ۱/۱۱۴.

۸. آل عمران/۱۵۴: «يُظَلُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» فخر رازی می‌گوید: «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ بدل

انکار عدالت الهی و قضاوت عادلانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گمراهی و انحراف در عقیده و فکر^۲ معنا شده است.^۳

۳- فرمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر وجوب قتل فارق جماعت.^۴

۴- فتوای شافعی مبنی بر وجوب جنگ با مخالفین بیعت.^۵

۵- فتوای حنابله مبنی بر اهل بدعت^۶ و بغی^۷ بودن مخالف امام و وجوب قتل با آن‌ها.

۶- کردار عبدالله بن عمر در اصرار به بیعت شبانه با حجاج، حتی با تحقیرش توسط

من غیر حق، و الفائدة في هذا الترتيب أن غير الحق: أدیان كثيرة، وأقبحها مقالات أهل الجاهلية»
الوسى نیز می‌گوید: «ظن أهل الجاهلية أى الشرك والجهل بالله تعالى».

۱. مائده/۵۰: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ فخر رازی می‌گوید: «وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین بنی قریظه و بنی نضیر قضاوت کرد، بنی نضیر خشمگین شده و گفتند: ما به حکم تورضایت نمی‌دهیم؛ زیرا تو دشمن ما هستی! پس خداوند متعال، این آیه را نازل فرمود: (مفاتیح الغیب، ۳۷۵/۱۲).»

۲. احزاب/۳۳: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ وفتح/۲۶: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾.

۳. رک: بررسی حدیث معرفت امام از منظر فریقین، ص ۷۵.

۴. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «من فارق الجماعة فاقتلوه» (نسائی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن، ۹۲/۷؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، الفقیه والمتفق، ۴۱۷/۱).

۵. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، ۱۰۵/۳. شافعی بعد از تقسیم مخالفین به ۳ قسم می‌گوید: «فاما ما وجب قتالهم علیه... والخامس: أن يتظاهروا على خلع الإمام الذي قد انعقدت بيعته ولزمت طاعته، روى عبدالله بن عمر عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه قال: (...ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية)». واین حکم نه با گمراهی و جهالت و نه با بی‌امی و عصیان تناسب ندارد.

۶. لالکائی، هبة الله بن حسن، اعتقاد اهل السنه، ۱۶۱/۱؛ ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، طبقات الحنابله، ۲۴۴/۱: «ومن خرج على إمام المسلمين... فقد شق هذا الخارج عصا المسلمين وخالف الآثار عن رسول الله، فإن مات الخارج عليه مات ميتة جاهلية ولا يحل قتال السلطان ولا الخروج عليه لأحد من الناس فمن فعل ذلك فهو مبتدع على غير السنة والطريق» درجای دیگر می‌گوید: «(ومن خرج على إمام من أئمة المسلمين فهو خارجي)».

۷. شیرازی، ابراهیم بن علی، المهذب، ۲۱۷/۲: «كتاب قتال أهل البغي: لا يجوز الخروج عن الإمام لما روى ابن عمر أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال (... ومن مات وهو مفارق للجماعة فإنه يموت ميتة جاهلية.)»

- او، با استناد به روایت «من مات ولم یبایع إمام عصره وزمانه مات میتةً جاهلیةً»^۱.
- ۷- برداشت محمد بن عبدالوهاب از جاهلیت.^۲
- ۸- حکم علمای اهل سنت مبنی بر کافر دانستن منکر خلافت ابوبکر به دلیل مخالفتش با جماعت مسلمانان.^۳

۲- موضوعات پنج‌گانه‌ای که به «مرگ جاهلی» موصوف شده‌اند

۱-۲- لزوم تبعیت از امام

این دسته از روایات بیشترین توجه علمای امامیه را به خود اختصاص داده است. برخی از علمای امامیه از این روایات به «حدیث معرفت امام» تعبیر نموده^۴ و با توجه به وجود حدیث نبوی «من لم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیة» در منابع امامیه، آن‌ها را به عنوان شاهد و مؤید روایت معرفت امام محسوب کرده‌اند.^۵ این روایات در منابع نخستین اهل سنت با ۴ تعبیر و ۱۲ لفظ مشابه، از طریق ۷ صحابی نقل شده است.

۱. توحیدی، علی بن محمد، البصائر والذخائر، ۱۵۱/۷؛ آبی، منصور بن حسین، نشر الدرر، ۶۶/۲: «استأذن عبدالله بن عمر على الحجاج ليلاً، فقال الحجاج: <إحدى سمقات أبي عبد الرحمن!> فدخل، فلما وصل إليه قال له الحجاج: <ما جاء بك؟> قال: <ذكرت قول رسول الله ﷺ: "من مات ولم يبایع إمام عصره وزمانه مات ميتةً جاهلیةً">، فقال له: <أتخلف عن بيعة علي بن أبي طالب وتبایع عبد الملك؟> بايع رجلی فإن یدی عنک مشغولة، ومدّ إليه رجله!»
۲. ابن عبدالوهاب، محمد، مسائل الجاهلیة، ۱۰: «أما الجاهلیة هی التي لیس فیها رسول ولیس فیها کتاب. والمراد بها: ما كان قبل بعثة النبی ﷺ لأنه قبل بعث النبی ﷺ كان العالم كله یموج فی ضلال وكفر والحاد».
۳. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ۲۱۸/۹؛ ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه رد المختار، ۶۰۵/۱.
۴. به دلیل آنکه این عنوان با مدلول احادیث اهل سنت تناسبی نداشته و بیشتر با الفاظ احادیث امامیه منطبق است، عنوان «لزوم تبعیت از امام» را برگزیدیم.
۵. رک: کتاب بررسی حدیث معرفت امام از منظر فریقین. از صفحه ۹۷ به بعد.

۲-۱-۱- «من مات وليس عليه إمام مات ميتة جاهلية»^۱

این حدیث از طریق معاویه، ابوهریره و ابن عباس نقل شده است. هرچند دو طریق اول دارای سند صحیح هستند ولی به دلیل وجود خلید بن دعلج^۲ در طریق ابن عباس، این سند تضعیف شده است. این حدیث در منابع نخستین اهل سنت به دو لفظ دیگر هم یافت می‌شود: «من مات ليس عليه إمام فميتته جاهلية»^۳ و «من مات وليس له إمام مات ميتة جاهلية»^۴.

۲-۱-۲- «من مات بغیر امام مات ميتة جاهلية»^۵

این حدیث در منابع نخستین اهل سنت به دو طریق عبدالله بن عمر و معاویه نقل شده است. طریق معاویه دارای دو سند متفاوت است؛ یکی به ذکوان بن عبدالله^۶ و دیگری به شریح بن عبید^۷ ختم می‌شود که هر دو دارای توثیق هستند. ولی در طریق عبدالله بن عمر، خارجه بن

۱. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، همان، ۵۰۳/۲؛ ابویعلی، احمد بن علی، المسند، ۳۶۶/۳۱؛ ابن حبان، محمد، المجروحین، ۲۸۶/۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۷۰/۶.

۲. رجالیان اهل سنت او را تضعیف نموده و برای او از تعابیری مانند «متروک» و «لیس بثقة» استفاده کرده‌اند. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۲۴/۳۱؛ رقم ۷۱؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۳۰۸/۸؛ رقم ۱۷۱۶.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۳۶۱/۳؛ همو، المعجم الكبير، ۲۸۹/۱۰.

۴. ابن قانع، عبدالباقی، معجم الصحابه، ۶۶/۲؛ ابن حبان، محمد، الصحيح، ۴۳۴/۱۰؛ زهری، عبیدالله بن عبدالرحمن، حدیث ابی الفضل زهری، ۱۳۷/۱.

۵. طیالسی، سلیمان بن داود، المسند، ۲۵۹/۱؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۹۶/۴؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۳۸۸/۹۱؛ همو، مسند الشاميين، ۴۳۷/۲.

۶. او غلام أم المومنین جویریة غطفانیة و از بزرگان مدینه است و در نزد رجالیان اهل سنت ثقة محسوب می‌شود. رک: ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۶/۵.

۷. به دلیل عدم سماع او از برخی صحابه، رجالیان از او به «ثقة مدلس» تعبیر کرده‌اند. (رک: ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۰۸/۳۱؛ رقم ۶۳؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۸۸/۱) ذهبی می‌گوید: «أنه ثقة مدلس، فلا يقبل منه إلا ما تبين فيه سماعه من غیر تدلیس». (ذهبی، محمد بن احمد، من تکلم فيه وهو موثق، ۲۷۶/۱).

مصعب^۱ حضور دارد که تضعیف شده است. برای این حدیث یک لفظ مشابه وجود دارد: «من مات من غیر امام جماعه مات میتة جاهلیة»^۲ که از طریق عبدالله بن عمر نقل شده ولی به دلیل حضور حسین بن قیس ملقب به حَنَش^۳ در سند آن، تضعیف شده است.

۲-۱-۳- «من مات لاطاعة عليه مات ميتة جاهلیة»^۴

این حدیث به دو طریق عبدالله بن عمرو و عامر بن ربیع نقل شده است. در طریق دوم، عاصم بن عبدالله^۵ حضور دارد که تضعیف شده است. چهار لفظ مشابه برای این حدیث وجود دارد: «من مات فی غیر طاعة مات میتة جاهلیة»^۶ از طریق عبدالله بن عمر، «من مات لیس لإمام جماعه علیه طاعة مات میتة جاهلیة»^۷ از طریق معاذ بن جبل، «من مات لیس له إمام جماعه علیه طاعة بعثه الله یوم القیامة بعث من مات میتة جاهلیة»^۸ و «من أصبح لیس علیه أمير جماعه ولا لأمیر جماعه علیه طاعة بعثه الله

۱. رجالیان اورا «متروک الحدیث» و «ضعیف جدا» و «مدلس» معرفی کرده اند. رک: ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۱/۳۶۹ رقم ۱۱۳؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۸/۱۶ رقم ۱۵۹۲. هیشمی، علی بن ابی بکر، همان، ۲/۸۴.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۱۲/۴۴۰.

۳. از او به «متروک الحدیث» تعبیر شده است. رک: عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲/۳۱۳.

۴. طرسوسی، محمد بن ابراهیم، مسند عبدالله بن عمر، ۱/۲۸؛ و همچنین ابن ابی شیبہ، همان، ۷/۴۵۷؛ ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنه، ۲/۵۰۳ با لفظ «ولا طاعة»؛ ابن قانع، عبدالباقی، همان، ۲/۲۳۵ با لفظ «ولا علیه طاعة»؛ جوهری، مسند ابن الجعد، ۱/۳۳۰ با لفظ «ولیس علیه طاعة»؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۳/۴۴۶؛ ابن زنجویه، حمید بن مخلد، الاموال، ۱/۴۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الكبير، ۶/۴۴۵؛ رویانی، محمد بن هارون، المسند، ۲/۳۶۴ با لفظ «ولیس علیه طاعة».

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الكامل فی ضعفاء الرجال، ۵/۲۲۷. ابن حجر، اقوال رجالیان در تضعیف او را آورده است. (رک: عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵/۴۲)

۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۷/۲۸۷.

۷. همو، المعجم الكبير، ۲۰/۸۶.

۸. همو، مسند الشامیین، ۳/۲۶۰.

یوم القيامة میتة جاهلیة^۱ از طریق ابوالدرداء. از میان این چهار لفظ، فقط حدیث اول دارای سند صحیح است و حدیث دوم به دلیل حضور عمرو بن و اقد^۲ و دو حدیث آخر به دلیل حضور عبدالحمید بن ابراهیم^۳ تضعیف شده‌اند.

۲-۱-۴- «من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة»^۴

این حدیث به دو طریق عبدالله بن عمر و معاویه نقل شده است که هر دو دارای سند صحیح هستند. برای این حدیث در منابع نخستین اهل سنت یک لفظ مشابه وجود دارد که به طریق عبدالله بن عمر آمده ولی به دلیل وجود احمد بن محمد المهری معروف به ابن رشدین^۵ تضعیف شده است: «من مات و لایبیعة علیه مات میتة جاهلیة»^۶.

۲-۱-۵- بررسی دلالت

هرچند برخی از سندهای این احادیث دارای ضعف هستند ولی با توجه به صحت برخی از سندها و هم چنین با عنایت به وجود تواتر معنوی حاصل شده از مجموع این روایات، می‌توان به صحت صدور آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطمینان پیدا نمود.^۷

۱. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، همان، ۵۰۰/۲.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۲۹۲/۳ رقم ۶۴۶۶: «هو منکر الحدیث»؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۱۸/۸ رقم ۱۲۸۳.

۳. هرچند ابن حبان، محمد، او را جزء ثقات نقل کرده اما اکثر رجالیان اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند. رک: مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۴۰۷/۶۱ رقم ۳۷۰۴؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، همان، ۳۲۴/۷.

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح، ۱۴۷۸/۳، ح ۱۸۵۱؛ ابن حبان، محمد، الفوائد، ۱۲۶/۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۳۳۴/۹۱؛ ابن البختری، محمد بن عمرو، مجموع فیه مصنفات ابی جعفر ابن البختری، ۴۴۶/۱؛ طرسوسی، محمد بن ابراهیم، همان، ۳۷/۱؛ ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق، المسند، ۴۱۶/۴. درد و منبع آخر به جای «فی عنقه» لفظ «فی رقبته» آمده است.

۵. رجالیان اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند. رک: هیشمی، علی بن ابی بکر، همان، ۲۹۴/۶.

۶. زهری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۴/۵؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۷۹/۱.

۷. با فرض عدم صحت تمام سندها، باز با توجه به قاعده «یقوی بعضها بعضا»، صدور آن قطعی

این احادیث بر سه نکته دلالت می‌کنند: یکم: لزوم وجود امام و ضرورت شناخت او؛ دوم: وجوب اطاعت و تبعیت از امام؛ سوم: مقید نبودن این شناخت و اطاعت به زمانی خاص؛

از مجموع این نکات چنین به دست می‌آید که وجود امام در همه زمان‌ها ضرورت داشته و شناخت و اطاعت از او در همه زمان‌ها و بر همه مردم واجب است.

با توجه به معنای «میتة جاهلیة» که بر «کفر و خروج از دین» دلالت دارد، لزوم شناخت امام و وجوب تبعیت از او جزء ضروریات دین محسوب شده و مخالف آن در حکم کافر و غیرمسلمان قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که اکثر علمای اهل سنت بر پایه همین برداشت، به وجوب جنگ با مخالفین بیعت^۱ فتوا داده و دشمنان امام را اهل بدعت و بغی و خارج از دین می‌دانند^۲ که قتال با آن‌ها واجب است.^۳

خواهد بود. این قاعده در بین رجالیان اهل سنت برای تأیید بسیاری از احادیث تضعیف شده مورد استفاده قرار گرفته است؛ مانند حدیث «اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر». ابن حجر می‌گوید: «له طرق فیها مقال إلا أنه یقوی بعضها بعضاً» صنعانی، عبدالرزاق بن همام، سبیل السلام، ۱۱/۲. (برای اطلاع بیشتر رک: عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۱۲۷/۸؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ۵۴/۱؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۱۲۹/۷؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء: ۲/۲۱۵).

۱. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، ۱۰۵/۳۱ شافعی بعد از تقسیم مخالفین به ۳ قسم می‌گوید: «فإما ما وجب قتالهم علیه: ... والخامس: أن یتظاهروا علی خلع الإمام الذی قد انعقدت بیعته ولزمت طاعته روی عبدالله بن عمر عن رسول الله ﷺ أنه قال: (...ومن مات ولیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة)». واین حکم نه با گمراهی و جهالت و نه با بی‌امامی و عصیان تناسب ندارد.

۲. لالکائی، هبة الله بن حسن، اعتقاد اهل السنه، ۱۶۱/۱؛ ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، همان، ۲۴۴/۱: «ومن خرج علی امام المسلمین... فقد شق هذا الخارج عصا المسلمین وخالف الآثار عن رسول الله فإن مات الخارج علیه مات میتة جاهلیة ولا یحلی قتال السلطان ولا الخروج علیه لأحد من الناس فمن فعل ذلك فهو مبتدع علی غیر السنه والطریق» در جای دیگر می‌گوید: «ومن خرج علی امام من أمة المسلمین فهو خارجی».

۳. شیرازی، ابراهیم بن علی، همان، ۲۱۷/۲: «کتاب قتال اهل البغی: لا یجوز الخروج عن الإمام لما روی ابن عمر أن النبی ﷺ قال: (... ومن مات وهو مفارق للجماعة فإنه یموت میتة جاهلیة)».

از طرفی با توجه به برخی عبارات علمای اهل سنت، همچون ابن عبدالبرّدر الاستیعاب^۱ و قرطبی درالجامع لاحکام القرآن،^۲ قطعاً این خلافت و امامت از اصول دین اسلام و عامل قوام نظام مسلمین محسوب شده و مخالف آن بی‌گمان از اسلام خارج شده و مرتد و کافر خواهد بود.

اکنون باید پرسید که چگونه برکفر منکر خلیفه و خلافت او حکم می‌شود، ولی اصل و ضروری بودن امامت پذیرفته نمی‌شود؟! چگونه ممکن است لازمه عدم اعتقاد به امری، خروج از دین باشد ولی خود آن امر از ضروریات و اصول آن دین نباشد؟!!

۲-۲- لزوم عدم افتراق و جدایی در جماعت مسلمانان

این دسته از روایات مورد استناد بسیاری از علمای اهل سنت مبنی بر حرمت قیام ضد حاکم جامعه حتی حاکم فاسق و جائز قرار گرفته است.^۳ این روایات با^۳ تعبیر و ۲۴ لفظ مشابه، از طریق ۴ صحابی نقل شده است.

۲-۲-۱- «من مات مفارقاً للجماعة فقد مات میتة جاهلیة»^۴

این حدیث از طریق عبدالله بن عمرو با سند صحیح نقل شده است. از این طریق الفاظ دیگری هم با سندهای صحیح در منابع اهل سنت آمده است:

• «من مات وهو مفارق للجماعة فانه يموت میتة جاهلیة»^۵

۱. «المخلاة رکن من أركان الدین» (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۳/۹۶۹).
۲. وی ذیل آیه ۳۰ بقره می‌گوید: «قول الله تعالى: ﴿إني جاعل فی الأرض خلیفة﴾؛ هذه الآية أصل فی نصب إمام و خلیفة یسمع له و یطاع لتجتمع به الكلمة و تنفذ به أحكام الخلیفة و لاخلاف فی وجوب ذلك بین الأمة و لاین الأمة ... و آنها رکن من أركان الدین الذی به قوام المسلمین».
- (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۱/۲۶۵).
۳. بربهاری، حسن بن علی، شرح السنه، ۱/۲۹؛ لالکائی، هبة الله بن حسن، اعتقاد اهل السنه، ۱/۱۶۰، فصل فی اعتقاد ابن حنبل؛ ابن تیمیه، همان، ۱/۵۲۹.
۴. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲/۷۰ و ۱۲۳؛ ابن الاعرابی، احمد بن محمد، المعجم، ۲/۱۸۱.
۵. ابن حنبل، احمد، همان، ۲/۸۳ و ۱۵۴؛ ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق، المسند، ۴/۴۱۶؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، حدیث مصعب الزبیری، ۱/۱۰۱.

- «من مات مفارقاً للجماعة فميتة جاهلية»^۱
- «من مات مفارقاً للجماعة فإنه يموت ميتة جاهلية»^۲
- «من مات مفارقاً للجماعة فإنه يموت موت الجاهلية»^۳
- «من مات مفارقاً للجماعة مات ميتة جاهلية»^۴
- «من فارق الجماعة فإنه يموت ميتة جاهلية»^۵
- «من مات وهو مفارق للجماعة فموتته ميتة جاهلية»^۶
- «من مات مفارقاً للجماعة مات ميتة جاهلية»^۷

این حدیث با لفظ «من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية»^۸ به طریق عامر بن ربیعہ هم نقل شده که به دلیل حضور عاصم بن عبیدالله در سند آن تضعیف شده است.^۹

۲-۲۲- «من خرج من الطاعة وفارق الجماعة فمات ميتة جاهلية»^{۱۰}

این حدیث از طریق ابوهریره و با سند صحیح نقل شده است. از این طریق الفاظ دیگری هم در منابع اهل سنت با سند صحیح آمده است:

۱. ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق، همان، ۴/۴۱۶.
۲. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، همان، ۲/۵۱۲.
۳. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲/۹۷.
۴. ابن سعد، لیث، مجلس من فوائد اللیث، ۱/۳۹؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ۲/۹۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۱/۳۳۵.
۵. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، همان، ۱/۴۴.
۶. همان، ۲/۵۱۴.
۷. ابن سعد، لیث، همان، ۱/۳۹؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ۲/۹۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۱/۳۳۵.
۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، همان، ۲/۳۷۹؛ ابن حنبل، المسند، ۲/۱۳۳ و ۳/۴۴۵؛ المروزی، تعظیم قدر الصلاة، ۲/۹۴۷ به نقل از مصنف عبدالرزاق آمده است.
۹. اکثر رجالیان او را تضعیف کرده اند. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۱/۵۰۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۲/۳۵۳.
۱۰. نسائی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن، ۷/۱۲۳.

- «من ترك الطّاعة و فارق الجماعة فمات مات ميتة جاهلية»^۱
- «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات فمیتة جاهلية»^۲
- «من خرج من الطاعة أو فارق الجماعة فمات فمیتته جاهلية»^۳
- «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة ثم مات فقد مات ميتة جاهلية»^۴
- «من فارق الجماعة و خالف الطاعة مات ميتة جاهلية»^۵
- «من خرج عن الجماعة و فارق الجماعة مات ميتة جاهلية»^۶

دراكثر منابع به دنبال این حدیث، عبارت «و من قاتل تحت راية عمية يدعو الى عصبية او يغضب لعصبية فقتل فقتله جاهلية» آمده است که هم می توان آن را گونه ای مستقل از حدیث «مرگ جاهلی» دانست و هم می توان تفسیری برای فراز اول و نمونه ای از افتراق جماعت قلمداد نمود.

برخی از علمای اهل سنت با توجه به اینکه این عبارت در برخی منابع به صورت مستقل^۷ و از طرق دیگری غیر از طریق ابوهیریه نقل شده،^۸ باب مستقلی برای آن

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، همان، ۴۶۲/۷؛ ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم، المسند، ۱/۱۹۳؛ عدنی، محمد بن یحیی، همان، ۱/۱۱۵؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح، ۳/۱۴۷۶؛ همو، الکنی والاسماء، ۳/۹۳۰؛ نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ۲/۳۱۴؛ ابن الاعرابی، احمد بن محمد، همان، ۲/۴۰۳.

۲. ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق، المسند، ۴/۴۲۱؛ ابن حبان، محمد، الصحیح، ۱/۴۴۱؛ ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، همان، ۴۶۲/۷ که با عبارت «من ترك» آمده است.

۳. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲/۲۹۶ و ۴/۸۸؛ ابن زنجویه، حمید بن مخلد، همان، ۱/۴۵؛ خطابی، حمد بن محمد، العزله، ۴/۱؛ آجری، محمد بن حسین، الشریعه، ۱/۲۸۸.

۴. ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق، المسند، ۴/۴۲۲.

۵. آجری، محمد بن حسین، همان، ۱/۲۸۹؛ صنعانی، عبدالرزاق بن همام، همان، ۱۱/۳۳۹.

۶. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم، همان، ۱/۱۹۲؛ ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، همان، ۱/۴۳ و ۲/۴۳۶؛ آجری، محمد بن حسین، همان، ۱/۲۹۰.

۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، ۲/۱۳۰۲؛ نسائی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن، ۷/۱۲۳؛ رویانی، محمد بن هارون، المسند، ۲/۱۴۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۴/۱۹۲؛ مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ۱/۱۶۱؛ راهرمزی، یوسف بن عبدالرحمن، المحدث الفاصل، ۱/۲۳۷.

۸. از طریق جندب بن عبدالله در رویانی، محمد بن هارون، همان، ۲/۱۴۱؛ نسائی، احمد بن

در نظر گرفته و آن را گونه ای مستقل از حدیث «مرگ جاهلی» قلمداد کرده اند.^۱ ولی اکثر محققین این قسمت را تفسیر فراز اول دانسته و از توجه مستقل به آن خودداری نموده اند.^۲

۳-۲-۲- «من رأى من أميره شينا يكرهه فليصبر فإنه ليس أحد يفارق الجماعة شبرًا فيموت إلا مات ميتة جاهلية»^۳

این حدیث از طریق ابن عباس و با سند صحیح نقل شده است. از این طریق الفاظ دیگری هم در منابع نخستین اهل سنت با سند صحیح آمده است:

- «... فإنه ما أحد يفارق الجماعة شبرًا فيموت إلا مات ميتة جاهلية»^۴
- «... فإنه ليس أحد يفارق الجماعة إلا مات ميتة جاهلية»^۵
- «... فإنه من خالف الجماعة شبرًا فمات فمات ميتة جاهلية»^۶
- «... فإنه من فارق الجماعة شبرًا فمات إلا مات ميتة جاهلية»^۷

شعيب، همان، ۱۲۳/۷. از طریق انس بن مالک با کمی اختلاف در طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۱۳۲/۱ آمده است.

۱. ابن ماجه، محمد بن يزيد، همان، ۱۳۰۲/۲ بابتی با عنوان «باب العصبية»؛ ونسائی، احمد بن شعيب، همان، ۱۲۳/۷ «باب التغليظ فيمن قاتل تحت راية عمية» را برای این احادیث در نظر گرفته اند.

۲. متن کامل حدیث: «من خرج من الطاعة وفارق الجماعة فمات ميتة جاهلية ومن قاتل تحت راية عمية يغضب لعصبة أو يدعوا إلى عصبة أو ينصر عصبه فقتل فقتله جاهلية ومن خرج على أمي يضرب برها وفاجرها ولا يتحاش من مؤمنها ولا يني لذي عهد عهد فليس مني ولست منه» (نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ۱۴۷۶/۳) این سه بخش حدیث در اکثر منابع با کمی جابه جایی ذکر شده است.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحيح، ۲۶۱۲/۶؛ دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، السنن، ۳۱۴/۲؛ ابوعوانه، يعقوب بن اسحاق، المسند، ۴۲۳/۴، ابن ابی زینب، محمد بن عبدالله، رياض الجنة، ۲۷۸/۱.

۴. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲۹۷/۱.

۵. ابوعوانه، يعقوب بن اسحاق، المسند، ۴۲۳/۴.

۶. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲۷۵/۱.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحيح، ۲۵۸۸/۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ۱۴۷۷/۳ با کمی اختلاف.

- «... فإنه من يفارق الجماعة شبرا فيموت مات ميتة جاهلية»^۱
- «... فإنه ليس أحد من الناس يخرج من السلطان شبرا فمات إلامات ميتة جاهلية»^۲

۲-۲-۴- بررسی دلالت

اکثر این روایات در منابع اهل سنت، به ویژه صحاح سته، با سند صحیح ذکر شده‌اند و صدور آن‌ها از نظر علمای اهل سنت قطعی قلمداد می‌شود. این دسته از روایات بر سه نکته دلالت می‌کنند: یکم: ضرورت تبعیت از جماعت؛ دوم: لزوم اطاعت از امام حتی در کار مکروه؛ سوم: حجت بودن اجماع مسلمانان.

به واسطه صحت اکثر سندها، مدلول این روایات از اعتبار بسیار بالایی برخوردار است و با عنایت به معنای «میتة جاهلیة» و ضرورت در نظر گرفتن مفهوم «کفر و خروج از دین» در معنای آن، به راحتی می‌توان اثبات نمود که اطاعت از امامی که مسلمانان به امامت او معترف باشند از ضروریات دین محسوب می‌شود و مخالف آن منکر اصل دین و خارج از اسلام قلمداد شده تا آنجا که حتی اگر حاکم اسلامی فردی جایز و ظالم باشد و مردم را مجبور به اعمال منکر و مکروه نماید، باز اطاعت از او واجب و مخالفت با او حرام است.^۳

با توجه به اهمیتی که مؤلفین صحاح سته به این گروه از حدیث «مرگ جاهلی» داشته^۴ و با توجه به فتوای اکثر قریب به اتفاق علمای اهل سنت

۱. ابویعلی، احمد بن علی، همان، ۴/۲۳۴.

۲. ابن حنبل، احمد، المسند، ۱/۳۱۰؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۳/۱۴۷۸ با کمی اختلاف.

۳. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «أرى وجوب السمع والطاعة لأئمة المسلمين بهم وفاجرهم مالم يأمروا بمعصية الله ومن ولي الخلافة واجتمع عليه الناس ورضوا به وغلبهم بسيفه حتى صار خليفة ووجب طاعته وحرم الخروج عليه» (مؤلفات محمد بن عبدالوهاب)، ۱۱/۱.

۴. این دسته از روایات برخلاف سایر گونه‌ها در تمام صحاح سته و با سندهای صحیح آمده است.

مبنی بر وجوب اطاعت از حاکم و حرمت قیام علیه او - هر چند اگر حاکم فاسق و ظالم بوده و به غیر از فرمان‌های دین اسلام حکم کرده و عمل نماید -^۱ و با توجه به فتوای برخی از علمای اهل سنت با استناد به این روایات مبنی بر کفر شیعیان و مخالفین خلافت ابوبکر و عمر،^۲ کاملاً واضح است که برداشت مؤلفین صحاح سته و علمای اهل سنت از این روایت، بر ضروری یا اصل دین بودن این امر دلالت داشته و با گفتار برخی دیگر از ایشان که «مرگ جاهلی» را به «جهالت و عصیان» معنا کرده و امامت را موضوعی فرعی دانسته‌اند، سازگار نخواهد بود.

چگونه است که انتخاب امام و معرفت به او و اطاعت از فرمان‌های وی، مسئله‌ای فرعی و فقهی باشد، ولی مخالفت با آن موجب ارتداد و کفر شود؟ چگونه ممکن است موضوعی جزء فروعات فقهی باشد ولی لوازم آن از اصول دین محسوب شود؟ آیا می‌توان ادعا کرد که عدم التزام به لوازم یک موضوع، موجب خروج از دین شود، ولی خود آن موضوع جزء اصول و ضروریات دین نباشد؟

۲-۳- نتیجه وجود بغض امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قلب مسلمان

این دسته از روایات از سه طریق امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عبدالله بن عمر و ابن عباس و با سه لفظ مختلف به مناسبت دو ماجرای استفاده مردم از کنیه «ابوتراب» برای

۱. نسائی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن، ۹۲/۷؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۳۱/۷؛ همو، الفقیه والمتفق، ۴۱۷/۱؛ ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، ۱۰۵/۳۱؛ لالکائی، هبة الله بن حسن، همان، ۱۶۱/۱؛ ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، همان، ۲۴۴/۱؛ بریهاری، حسن بن علی، همان، ۲۹/۱؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، همان ۵۲۹/۱؛ محمد بن عبد الوهاب، همان، ۱۱/۱
۲. مقریزی، احمد بن علی، همان، ۲۱۸/۹؛ ابن عابدین، محمد امین بن عمر، همان، ۶۰۵/۱؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، همان، ۵۲۹/۱؛ محمد بن عبد الوهاب، همان، ۱۱/۱؛ و بسیاری از فتوای علمای وهابی.

امیرالمؤمنین علیه السلام و دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت و هم چنین ماجرای برقراری پیمان اخوت بین مهاجرین و انصار ذکر شده است.

برابر با این دسته از روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«من مات بیغضک مات میتة جاهلیة وحوسب بما عمل فی الإسلام»^۱.

«من مات وهو بیغضک یا علی! مات میتة جاهلیة یحاسبه الله بما عمل

فی الإسلام»^۲.

«الأمین أحبک حَفَّ بالأمین والإیمان ومن أبغضک أماته الله میتة جاهلیة

وحوسب بعمله فی الإسلام»^۳.

دو حدیث اول مربوط به ماجرای استفاده از کنیه «ابوتراب» توسط مردم برای امیرالمؤمنین علیه السلام و ناراحتی آن حضرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام دلداری به آن حضرت فرمودند: «ای علی! هرکس با بغض تو بمیرد به مرگ کفر و جهالت مرده است [ولی با این حال] اعمال یک مسلمان از او خواسته می شود».

یعنی هرچند به حکم مردن به مرگ جاهلی، تمام اعمال او محکوم به حبط و نابودی است ولی با این حال از او تمام تکالیف یک مسلمان هم خواسته می شود و عذاب انجام ندادن آن اعمال بر او بار می شود؛ برخلاف افرادی که در جهالت مرده اند که فقط محکوم به مرگ کفر هستند و مأمور به انجام تکالیف اسلام نبوده اند. و این بدان معنا است که مبعوض امیرالمؤمنین علیه السلام در عین حال که محکوم به مرگ کفر و حبط اعمال است، عذابی دوچندان هم خواهد داشت.

حدیث سوم نیز مربوط به ماجرای عقد اخوت بین مهاجرین و انصار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را نشانه مؤمن و زمینه ساز امنیت در قیامت معرفی کرده و بغض نسبت به آن حضرت را مایه نابودی اعمال و زمینه ساز مرگ کفر می داند.

۱. ابویعلی، احمد بن علی، همان، ۴۰۲/۱.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۴۲۰/۲۱.

۳. همان، ۷۵/۱۱؛ همو، المعجم الاوسط، ۴۰/۸.

در این احادیث تصریح شده است که دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام هرچند به مرگ جاهلی مرده و تمام اعمال او محکوم به حبط و نابودی است، ولی با این حال تمام تکالیف یک مسلمان از او خواسته می شود.

۲-۳-۱- بررسی سند

حدیث اول را سوید بن سعید از زکریا بن عبدالله از عبدالمؤمن از ابی المغیره از امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث دوم را محمد بن عثمان از محمد بن یزید الرفاعی از عبد الله بن محمد از لیث بن ابی سلیم از مجاهد بن جبر از عبد الله بن عمر نقل کرده است که با توجه به قواعد رجال می توان «حسن» بودن سند و صحت صدور آن را ثابت نمود.^۱

۱. در سند حدیث اول: علی بن ربیعة أبوالمغیره الکوفی از رویان صحاح سته است که بر اساس قاعده «وثاقت راویان مشترک در صحیحین» نیازی به بررسی رجالی ندارد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۳۱/۳۸۲؛ وشوکانی، محمد بن علی، همان، ۱/۲۱۷) عبدالمؤمن بن عبیدالله السدوسی به گفته ابن حجر وابن معین ثقة است. (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۶/۴۳۳؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۱/۴۴۴/۸) زکریا بن عبدالله بن یزید النخعی الصهبانی هم جزو ثقات ابن حبان، آمده است. (ابن حبان، محمد، الثقات، ۸/۲۵۲ رقم ۱۳۲۸۹) سوید بن سعید هم از رویان مسلم وابن ماجه است؛ وابن حنبل اورا ثقة می داند؛ هرچند ابن معین و نسائی، احمد بن شعیب، اورا تضعیف کرده اند، ولی از آنجاکه جرح آن ها از نوع جرح مفسر نیست، یعنی دلیل جرح ذکر نشده و فقط به لفظ کذاب یا مشابه آن بسنده شده، پس جرح آن ها بر تعدیل سایر رجالیان ترجیح نداشته و باید به حکم راوی مختلف فیہ مراجعه کرد که بنا بر قواعد رجال اهل سنت، روای مختلف فیہ در مرتبه «حسن» قرار دارد.

ذهبی در ترجمه عبدالله بن صالح می نویسد: «أنه مختلف فیہ فحدیثه حسن» (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵/۲۲۸) و می گوید: «الصواب التفصیل فان كان الجرح والحالة هذه مفسرا قبل والأعمل بالتعديل وعليه يحمل قول من قدم التعديل». (ذهبی، محمد بن احمد، لسان المیزان، ۱/۱۵). محمد ناصر البانی در کتاب سلسله الاحادیث الصحیحة، بیش از پنجاه حدیث را با استفاده از این قاعده تصحیح نموده است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، اللآلئ المصنوعه، ۱/۴۲ ذیل ترجمه کثیر بن شنظیر؛ همو، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ۱/۳۰۹؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، همان، و ممنوع

حدیث سوم را محمود بن محمد از حامد بن آدم از جریر بن عبد الحمید از لیث بن ابی سلیم از مجاهد بن جبر از ابن عباس نقل کرده که همانند دوروایت بالا می‌توان به «حسن» بودن سند و صحت صدور آن حکم کرد.^۱

الفوائد، ۲۶۰/۱؛ وزرکشی، محمد بن بهادر، البحرالمحیط فی أصول الفقه، ۳/۳۵۴) در سند حدیث دوم: مجاهد بن جبر و لیث بن ابی سلیم الکوفی از روایان صحاح سته هستند. عبد الله بن محمد الطَّهَوِی در هیچ یک از منابع رجالی، تضعیف یا توثیق نشده است؛ بنابراین در حکم «مجهول الوصف» یا «مستور» قرار می‌گیرد. حال اگر او را مجهول باشد و نقل‌کننده از او نیز فردی مجهول باشد، قطعاً به روایت او اِخْذ نمی‌شود. ولی اگر او را مجهول باشد و فردی ثقه از او روایت کرده باشد، در این صورت این راوی «مستور» یا «مجهول الوصف» نامیده شده و روایات او «جائز الحدیث» و مقبول است؛ مانند این روایت که شاگرد عبد الله بن محمد الطَّهَوِی، یعنی محمد بن یزید الرفاعی، شخصی ثقه محسوب می‌شود؛ پس روایت عبد الله بن محمد در مرتبه قبول قرار می‌گیرد (برای اطلاع بیشتر: ک. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳/۴۲۶ ترجمه مالک بن الخیر الزیادی؛ و مناوی، عبدالرئوف، البیواقیت والدرر، ۲/۱۲۷) ابوهشام محمد بن یزید الرفاعی، از روایان مسلم، ترمذی و ابن ماجه است. ابن عدی او را جزو روایان بخاری می‌داند. ابن معین در مورد او می‌گوید: «ما أرى به بأس» که دلالت بر معتبر بودن روایات او نزد ابن معین دارد. برخی مانند ابن حجر از او با عنوان «لیس بالقوی» که دال بر ذم است یاد کرده‌اند. (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۹/۴۶۴ رقم ۸۶۵) پس ابوهشام الرفاعی بنا برگرفته ابن عدی، یا در حکم راوی مشترک بین صحیحین است که نیازی به بررسی رجالی ندارد و یا در حکم راوی مختلف فیه است که در مرتبه حسن قرار دارد. محمد بن عثمان بن ابی شیبیه، جزو ثقات ابن حبان است. ذهبی او را «امام و حافظ» دانسته و از قول ابن عدی در مورد او می‌گوید: «لم أر له حديثاً منكراً» (ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۱/۲۱۴) این در حالی است که عبد الله بن احمد بن حنبل او را «کذاب» و ابن خراش او را «کان یضع الحدیث» معرفی می‌کنند، ولی برای تضعیف خود دلیلی نمی‌آورند؛ پس می‌توان گفت وی در حکم راوی مختلف فیه خواهد بود. (ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳/۶۴۲)

۱. مجاهد و لیث و جریر بن عبد الحمید الرازی، از روایان صحاح سته بوده و وثاقت آن‌ها مورد قبول رجالیان است. حامد بن آدم المروزی؛ هر چند بخاری نام او را در بین ضعفاء می‌آورد و ابن حجر او را تضعیف می‌کند، ولی ابن عدی در حق او می‌گوید: «... لم أرفی حدیثه إذا روی عن ثقة شیئاً منکراً وإنما یؤتی ذلک إذا حدث عن ضعیف» (بخاری، محمد بن اسماعیل، الكامل فی الضعفاء، ۳/۴۰۹؛ عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ۲/۵۰۵) و ابن حبان او را جزو ثقات معرفی می‌کند. (الثقات، ۸/۲۱۸) پس در حکم راوی مختلف فیه بوده و روایات او در مرتبه حسن قرار می‌گیرد. محمود بن محمد المروزی، خطیب بغدادی و ذهبی او را «مستقیم

بنا بر صحت هر سه روایت، این حدیث جزء احادیث «مستفیض یا مشهور»^۱ محسوب می‌شود؛ و بنا بر ضعف راویان، با توجه به قاعده «یقوی بعضها بعضاً» صدور آن قطعی خواهد بود و قطعاً برخلاف برداشت برخی از محدثین و شارحین اهل سنت، جزو احادیث ضعیف شمرده نخواهد شد.

۲-۳-۲- بررسی دلالت

با توجه به معنای «میتة جاهلیة» در منابع اهل سنت و به دلیل آنکه در این روایت هیچ قرینه‌ای مبنی بر اراده معنای دیگری از «میتة جاهلیة» وجود ندارد، پس قطعاً بغض امیرالمؤمنین علیه السلام موجب خروج از دین اسلام خواهد شد. این مفهوم در روایات متعددی در منابع اهل سنت با سندهای صحیح از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ مانند احادیث زیر:

قال النبی صلی الله علیه و آله لعلي بن أبي طالب عليه السلام: «يا علي! كذب من زعم انه يحنبي ويبغضك، يا علي! من احبك فقد احبني، ومن احبني احبه الله ومن احبه الله ادخله الجنة، ومن ابغضك فقد ابغضني ومن ابغضني ابغضه الله ومن ابغضه الله ادخله النار».^۳

- الحديث «معرفی کرده‌اند. (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۱۲/۵۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، ۳۰۹/۲۲)
۱. در رجال اهل سنت اگر خبر واحدی فقط به واسطه یک راوی نقل شود «خبر غریب»؛ و اگر حداقل توسط دو راوی نقل شده باشد «خبر عزیز»؛ و اگر توسط سه راوی و بالاتر نقل شود به طوری که به حد تواتر نرسد «خبر مشهور یا مستفیض» نام دارد. (الطحان، محمود بن احمد، تیسیر مصطلح الحدیث، ۲۴)
 ۲. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲۹۲/۶؛ ترمذی، محمد بن عیسی، همان، ۶۳۵/۵؛ ابویعلی، احمد بن علی، همان، ۳۶۲/۲؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۳۷۵/۲۳؛ عمرانی، یحیی بن ابی الخیر، الانتصار فی الرد علی المعتزله، ۸۹۶/۳؛ قاری، علی بن سلطان محمد، مرقاة المفاتیح، ۴۴۲/۱۱؛ وی چند روایت را بیان می‌کند: «عن أم سلمة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: "لا يحب عليا منافق ولا يبغضه مؤمن." رواه أحمد والترمذی وقال: هذا حدیث حسن غریب إسناداً وقد سبق ما يؤيده... وعن ابن عباس: «لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: "من سب عليا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله ومن سب الله عز وجل أكبه الله على منخره...» (برای مطالعه بیشتر رک: میلانی، سید علی، قادتنا کیف نعرفهم، ۲۳۸/۱)
 ۳. زرنندی، محمد بن یوسف، نظم در السمطين، ۰۳۱.

قال النبی ﷺ لعلي بن أبي طالب ؑ: «يا علي! لو أن أمّتي صاموا حتّى يكونوا كالحنايا وصلوا حتّى يكونوا كالأوتار، ثم أبغضوك لأكبهم الله تعالى في التار»^۱.

رسول الله ﷺ يقول لعليّ ؑ: «يا عليّ! لا يبالي من مات وهو يبغضك، مات يهودياً أو نصرانياً»^۲.

از آنجاکه عدم پابندی به موضوعی موجب از بین رفتن اصل دین شود، پس قطعاً خود آن موضوع باید از ضروریات و اصول دین باشد، پس بغض امیرالمؤمنین ؑ موجب خروج از دین شده^۳ و از این روشناخت امیرالمؤمنین ؑ و محبت داشتن به ایشان از ضروریات و اصول دین خواهد بود. از سوی دیگر پرواضح است که نشانه محبت، اطاعت از محبوب و عدم نارضایتی او است؛ بنابراین عدم اطاعت از دستورات امیرالمؤمنین ؑ، موجب غضب آن حضرت و مرگ با جهالت و کفر و در نتیجه نابودی تمامی اعمال می شود؛ و از آنجاکه این اطاعت به صورت مطلق بوده و مقید به زمان خاص و دستور خاصی نشده است، پس امیرالمؤمنین ؑ به حکم عقل باید منزّه از خطا و هوای نفس بوده و معصوم باشد؛ چراکه امر به اطاعت مطلق از فرد خطاکار، با حکمت خداوند متعال در هدایت بشر و سعادت او همخوانی نخواهد داشت.

از سوی دیگر از آنجاکه این ویژگی برای هیچ یک از اصحاب با سند صحیح در منابع

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۱/۱۳۴.

۲. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، ۵۱؛ عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ۴/۵۲۱؛ با کمی تفاوت.

۳. همان گونه که صاحب مرقاة المفاتیح بعد از نقل چند روایت در قدح بغض امیرالمؤمنین ؑ می گوید: «قال رسول الله ﷺ: (من سبّ علیاً فقد سبّنی)» ای من شتم علیاً فکأنه شتمنی؛ فقترضاه أن یكون سبّ علی کفراً» مؤلف دو احتمال «محمول علی التهذیب والوعید، أو مبنی علی الاستحلال» را هم مطرح می کند که با کمی دقت در لسان روایات، مردود بودن آن ها ثابت می شود. (قاری، علی بن سلطان محمد، همان، ۱۱/۲۴۲).

اهل سنت برشمرده نشده است، دلیلی واضح بر برتری دستورات امیرالمؤمنین علیه السلام برگرفته‌های دیگران و عدم صحت خلافت آن‌ها است.

۲-۴- نتیجه اصرار بر شرب خمر

این حدیث به دو طریق محمد بن منکدر^۱ و عبدالله بن عمرو بن العاص نقل شده است. ابن منکدر این حدیث را با لفظ:

من شرب الخمر صباحا كان كالمشرك بالله حتى يمسي وكذلك
إن شربها ليلا حتى يصبح ومن شربها حتى يسكر لم يقبل الله له
صلاة أربعين صباحا ومن مات وفى عروقه منها شىء مات ميتة
جاهلية^۲.

نقل کرده است که به دلیل حضور ابن ابی یحیی^۳ در سند آن، این حدیث تضعیف شده است.

مهم‌ترین طریق این حدیث، طریق عبدالله بن عمرو بن العاص است که با دو لفظ آمده است: «الخنزأ الخبائث ومن شربها لم يقبل الله منه صلاة أربعين يوما فإن مات وهى فى بطنه مات ميتة جاهلية»^۴. و «ما من أحد يشربها فيقبل الله له صلاة أربعين ليلة ولا يموت وفى مثانته منها شىء إلا حزم الله عزوجل عليه الجنة فإن مات فى الأربعين ليلة مات ميتة جاهلية»^۵.

۱. از بزرگان تابعین و راویان صحاح سته و کاملاً مورد وثوق رجالیان اهل سنت است. رک: ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۴۳۰/۹؛ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۱۷/۹؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۵۰۳/۲۶.

۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، همان، ۲۳۹/۹.

۳. «ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی. قال أحمد: قَدَرى معتزلى جهمی، وقال یحیی القطان: كذاب» (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۱۳۷)

۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۸۲/۴؛ دارقطنی، علی بن عمر، السنن، ۲۴۷/۴.

۵. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، الأحاد والمثانی، ۱۰۶/۲؛ ابن ابی منذر، تفسیر القرآن، ۲۸۷؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۱/۱۱۷.

لفظ اول با یک سند نقل شده و تمام راویان آن توثیق شده‌اند.^۱ لفظ دوم با سه سند ذکر شده که فقط سند سوم آن صحیح است.^۲ سند اول به واسطه احمد بن رشدین^۳ و سند دوم به واسطه حاتم بن منصور^۴ تضعیف شده است.

۲-۴-۱- بررسی دلالت

با توجه به اینکه در سوره مائده، حکم شرب خمر صریح و شفاف بیان شده^۵ و با توجه به اینکه حاضرین در این جلسه همگی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و زمان زیادی هم از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپری نشده،^۶ پس این مذاکره و پرسشگری قطعاً برای دانستن حکم یک مسئله فقهی نبوده، بلکه آنچه موجب این گفتگو و

۱. «حدثنا ابوبکر النیسابوری و ابو عمر القاضی قال حدثنا علی بن اشکاب نا محمد بن ربیعة ثنا الحکم بن عبد الرحمن بن أبی نعم ثنا الولید بن عبادة..».
۲. سند اول: «حدثنا أحمد بن رشدین نا سعید بن أبی مریم نا عبد العزیز بن محمد نا داود بن صالح عن سالم بن عبد الله بن عمر عن أبیه» سند دوم: «حدثنا حاتم بن منصور الساشی ثنا الحمیدی عن عبد العزیز بن محمد عن داود بن صالح عن سالم عن أبیه» سند سوم: «حدثنا یعقوب بن حمید ثنا عبد العزیز بن محمد عن داود بن صالح عن سالم عن أبیه».
۳. هیشمی، علی بن ابی بکر، همان، ۶/۲۹۴. «رواه طبرانی، سلیمان بن احمد، فی الاوسط و شیخه احمد بن محمد بن الحجاج بن رشدین و هو ضعیف».
۴. مجهول الحال است و توثیق یا تضعیفی برای او نقل نشده. فقط به عنوان یکی از شیوخ عقیلی، صاحب کتاب الضعفاء، از او یاد شده است. رک: ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۹/۲۱۷.
۵. مائده/۹۰.

۶. «أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعَمْرُو نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَلَسُوا بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرُوا أَعْظَمَ الْكِبَائِرِ، فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ فِيهَا عِلْمٌ، فَأَرْسَلُونِي إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَسْأَلُهُ فَأُخْبِرُنِي أَنَّ أَعْظَمَ الْكِبَائِرِ شُرْبُ الْخَمْرِ فَأَتَيْتُهُمْ فَأَعْلَمْتُهُمْ ذَلِكَ فَأَنْكَرُوا وَتَوَاتَبُوا حَتَّى أَتَوْهُ جَمِيعًا فِي دَارِهِ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ تَحَدَّثُوا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّ مَلَكًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَخَذَ رَجُلًا فَخَبِرَهُ بَيْنَ أَنْ يَشْرِبَ الْخَمْرَ أَوْ يَقْتُلَ نَفْسًا أَوْ يَزْنِيَ أَوْ يَأْكُلَ لَحْمَ الْخَنْزِيرِ أَوْ يَقْتُلُوهُ إِنْ أَبَى فَاخْتَارَ شُرْبَ الْخَمْرِ وَأَنَّهُ لَمَّا شَرِبَهَا لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْ شَيْءٍ أَرَادُوهُ مِنْهُ وَأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ «...» (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۱/۱۱۷؛ ابن ابی منذر، تفسیر القرآن، ۲۸۷؛ ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، الأحاد والمثانی، ۲/۱۰۶).

پرسشگری شده چیزی فراتر از آن بوده است؛ یعنی شناختن بزرگ‌ترین گناه کبیره که ارتکاب آن موجب از بین رفتن اصل دین و نابودی تمام اعمال می‌شود.^۱

به بیان دیگر صحابه و خلفا در آن شرایط استثنایی و خطرناک آغازین سال‌های خلافت تازه پاگرفته سقیفه و خطر هجوم دشمنان و قیام مرتدین که اصل و اساس دین را تهدید می‌کرد، به دنبال این بودند که بدانند آنچه بالاترین گناه و نابخشودنی‌ترین عصیان یک مسلمان است و موجب از بین بردن تمام اعمال او می‌شود، نزد خدا و رسولش چیست؟ این مسئله آن قدر اهمیت داشته که فکر بسیاری از اصحاب به ویژه ابوبکر و عمر را به خود مشغول داشته و تا آنجا پیش رفته که به مذاکره و استفسار می‌رسد. پس یقیناً مسئله از پی جویی حکم یک مسئله فقهی که در قرآن هم تفصیلاً بیان شده، فراتر بوده است. از سوی دیگر عکس‌العملی که اصحاب نسبت به پاسخ عبدالله بن عمرو بن العاص نشان می‌دهند نشان از اهمیت موضوع و ارزش بالای آن دارد. به طوری که خلیفه و اصحاب با آنکه پاسخ عبدالله بن عمرو بن العاص را از طریق عبدالله بن عمر می‌شنوند ولی خود برای شنیدن پاسخ از زبان عبدالله بن عمرو بن العاص به خانه او می‌روند و وقتی حدیث را از زبان او می‌شنوند، می‌پذیرند.

مجموع این موارد به همراه محتوای تهدیدآمیز روایت، گویای تنفر زیاد شارع مقدس از اصرار بر شرب خمر است؛ تا آنجا که آن را مساوی با انکار تمام دین قرار داده است؛ یعنی اصرار بر شرب خمر یک مسئله صرفاً فقهی و فرعی نبوده بلکه موضوعی اصلی و اساسی در دین است تا جایی که موجب از بین رفتن اصل دین و مردن به مرگ جاهلی برای شارب خمر می‌شود.

هم‌چنین بر اساس روایاتی که در مورد شارب خمر در منابع نخستین اهل سنت از طریق عبدالله بن عمرو بن العاص آمده است این معنا تأیید می‌شود که حکم مرگ جاهلی برای شارب خمر، نه به واسطه ارتکاب یک حرام فقهی و نه برای بیان حکم

۱. در آیه ۳۱ نساء، ۳۷ شوری و ۳۲ نجم، خداوند ارتکاب کبائر را موجب خلود در جهنم و از بین بردن تمام اعمال معرفی کرده و اجتناب از آن را زمینه ساز غفران می‌داند.

یک مسئله فقهی، بلکه به خاطر اصرار او بر این عمل شنیع است که شارب خمر به واسطه تکرار این عمل از دین خارج شده و مانند کافری است که به عبادت او ثان پرداخته و به مرگ جاهلی مرده باشد.

- سمعت رسول الله ﷺ: «من شرب الخمر فسکر، سخط الله تعالی علیه أربعين يوما، ثم انتظر به التوبة، فإن تاب تاب الله عليه، وإن سكر الزابعة لم يرض الله عنه حتى يلقاه، وهو في ردغة الخبال يوم القيامة؛ أي: صديد أهل النار»^۱.

- سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من شرب جرعة خمر لم يقبل الله له صلاة جمعيتين، فإن تاب تاب الله عليه، فإن مات وهو يشربها، مات كافرا»^۲.

- قال النبي ﷺ: «من شرب الخمر فجعلها في بطنه لم تقبل له صلاة سبعا، إن مات فيها مات كافرا، فإن أذهب عقله عن شيء من الفرائض لم تقبل له صلاة أربعين يوما، فإن مات فيها مات كافرا»^۳.

- قال رسول الله ﷺ: «من سكر من الخمر لم تقبل له صلاة أربعين يوما، فإن مات فيها، مات كعابد وثن»^۴.

۲-۵- نتیجه ترک عمدی حج

این حدیث فقط در کتاب الایمان عدنی، آمده است:

من كان عنده زاد وراحلة فلم يحج ولم يحبس مرض حابس أو سلطان جائراً أو حاجة ظاهرة فليمت يهودياً أو نصرانياً أو ميتة جاهلية^۵.

۱. ابن ماجه، محمد بن يزيد، همان، ۱۱۲۰/۲.

۲. عبدالله بن وهب، الموطأ، حدیث ۶۱.

۳. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، همان، ۹۷/۵.

۴. بزاز، احمد بن عمرو، المسند، ۳۶۶/۶.

۵. عدنی، محمد بن یحیی، همان، ۱۰۳/۱.

در سند این حدیث^۱ دو اشکال اساسی وجود دارد؛ یکی اینکه عبدالرحمن بن عبدالله از تابعین بوده و هرگز پیامبر اکرم ﷺ را درک نکرده است، پس این روایت مرسل خواهد بود. دیگر آنکه هشام بن سلیمان المخزومی نزد برخی از رجالیان مانند ابوحاتم رازی «مضطرب الحدیث» بوده و تضعیف شده است.^۲

همچنین در سایر احادیث مشابه که صحیح السند هم هستند، عبارت «میتة جاهلیة» نیامده است؛ مانند:

من قدر علی أن یحج فلم یحج فلیمت یهودیا أو نصرانیا.^۳
 من ملک زادا وراحلة تبلغه فلم یحج بیت الله فلا یضره یهودیا مات أو نصرانیا.^۴

من ملک زادا وراحلة تبلغه إلى بیت الله فلم یحج فلا علیه أن یموت یهودیا أو نصرانیا.^۵

پس به دلیل مرسل و خبر واحد بودن حدیث و تضعیف هشام بن سلیمان المخزومی، می توان گفت عبارت «میتة جاهلیة» در این حدیث نوعی نقل به معنا و یا تفسیری از مؤلف کتاب است نه جزئی از حدیث، تاگونه ای مستقل از حدیث «مرگ جاهلی» به حساب آمده و با دلالت سایر روایات در تعارض قرار گیرد.

۲-۶- ترک جهاد و ترک وصیت دو موضوع ادعایی در کلام گروهی از اندیشمندان سنی

گاهی در برخی از منابع، احادیثی با موضوع وصیت و جهاد، تحت عنوان «مرگ جاهلی» بازگوشده اند. در حالی که در منابع روایی چهار قرن نخستین اهل سنت

۱. «حدثنا هشام بن سلیمان عن ابن جریر عن عبد الرحمن بن عبد الله قال رسول الله ﷺ: ..».

۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۲/۳۰، ۲۱۲.

۳. فاکهی، محمد بن اسحاق، اخبار المکه، ۱/۳۸۱.

۴. بزاز، احمد بن عمرو، المسند، ۳/۸۷؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، ۳/۷۱۳.

۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۱۶.

که عصر طلایی تألیف مجامع روایی و تدوین صحاح سته است، هیچ اثری از این روایات یافت نمی‌شود.

مثلاً روایت «من مات ولم یغز ولم یحدث نفسه بغزو مات میتة جاهلیة»^۱ که امروزه تحت عنوان «حدیث جهاد»، مستمسکی در دست وهابیت جهت تشویق برخی برای جهاد با سایر مسلمانان، به ویژه شیعیان، مورداستفاده قرار می‌گیرد، در هیچ منبعی از منابع چهار قرن نخستین یافت نمی‌شود.^۲

و یا حدیث «من مات بغیروصیة مات میتة جاهلیة» که به عنوان «حدیث وصیت» شناخته می‌شود، اولین بار در کتاب الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی تألیف علی بن محمد بن حبیب ماوردی (متوفای ۴۵۰ ق) با لفظ «من مات من غیر وصیة مات میتة جاهلیة»^۳ بدون ارائه سند، از پیامبر اکرم ﷺ آمده است.

نتیجه

بر اساس آنچه در این تحقیق بیان شد، مجموعه‌ای از احادیث تحت عنوان «مرگ جاهلی» در موضوعات: لزوم اطاعت از امام، پرهیز از افتراق در جماعت مسلمانان و شاخصه ایمان بودن محبت امیرالمؤمنین ع معتبر بوده و در برخی از موارد دارای اسناد صحیح است و با توجه به معنای «میتة جاهلیة» و قرائن

۱. برخی از مؤلفین و محققین، این حدیث را به صحیح مسلم باب الإمارة، سنن النسائی باب الجهاد و سنن أبی داود باب الجهاد مستند می‌کنند؛ اما در تحقیقات به عمل آمده، این حدیث با لفظ «میتة جاهلیة» در چاپ‌های مختلف از این منابع یافت نشد. (مجله البحوث الإسلامية. مجله دوریه تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة والإفتاء والدعوة والإرشاد (www.alifta.com).

۲. البته در برخی منابع نخستین اهل سنت، حدیثی شبیه به این حدیث وجود دارد، ولی فاقد عبارت «میتة جاهلیة» است: «من مات ولم یغز ولم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبة نفاق» (نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح، ۳/۱۵۱۷؛ ابوداود، سلیمان بن اشعث، السنن، ۱۰/۳؛ نسائی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن، ۸/۶؛ همو، السنن الکبری، ۶/۳، ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق، المسند، ۴/۴۹۲؛ با اختلاف اندکی در الفاظ).

۳. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، ۱۸۸/۸.

ذکر شده، کاملاً واضح است که هر سه موضوع از ضروریات و حتی از اصول دین محسوب می‌شوند و هرکس آن‌ها را انکار کند، از دین خارج شده و به مرگ کفر و جاهلی مرده است.

در حدیث شارب خمر، بر اساس قرائن بیان شده قطعاً مراد از این حدیث بیان حکم یک مسئله فقهی نبوده، بلکه اصرار بر شرب خمر از نظر شارع در حد انکار دین و خروج از اسلام قلمداد شده و موجب از بین رفتن اصل دین می‌شود و این نشان از اصولی بودن موضوع ترک شرب خمر نزد شارع مقدس دارد؛ حدیث ترک عمدی حج نیز دچار ضعف سند بوده و خبر واحد محسوب می‌شود؛ از این رو قابلیت تزامن با سایر احادیث مرگ جاهلی را ندارد. در نتیجه هیچ‌گونه تضاد یا تزاممی بین موضوعات حدیث «مرگ جاهلی» نبوده و همگی، به ویژه موضوع معرفت امام و تبعیت از او، از ضروریات و اصول دین هستند.

- ابن ابی زمنین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ریاض الجنه بتخریج اصول السنة، تحقیق عبدالله بن محمد البخاری، المدینة المنوره، مكتبة الغرباء الاثرية، ۱۴۱۵ ق
- ابن أبی شیبة الكوفي، أبوبكر عبدالله بن محمد، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: كمال يوسف الحوت، الرياض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ م
- ابن البختری، محمد بن عمرو، مجموع فيه مصنفات ابی جعفر ابن البختری، تحقیق: نبیل سعدالدين جرار، بیروت، دارالبشائر الاسلامية، ۱۴۲۲ ق
- ابن الملقن، عمر بن علی، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی الشرح الكبير، تحقیق مصطفی ابوالغیط، الرياض، دارالهجرة، ۱۴۲۵ ق
- ابن المنذر، ابوبكر محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن تحقیق سعد بن محمد السعد، المدینة المنوره، دارالمآثر ۱۴۲۳ ق
- ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ م
- ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان، الصحيح، تحقیق: شعيب الأرئوط، بیروت، مؤسسة الرسالة ۱۴۱۴ ق
- ، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود ابراهيم زايد، حلب، دارالوعی ۱۳۹۶ ق
- ، الثقات، تحقیق سيد شرف الدين احمد، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۵ ق
- ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، مصر، موسسه قرطبة، بی تا،
- ابن راهویه، إسحاق بن ابراهيم بن مخلد، مسند ابن راهويه، تحقیق: د. عبدالغفور بن عبدالحق البلوشی، المدینة المنوره، مكتبة الإيمان ۱۴۱۲ ق،
- ابن زنجویه، ابواحمد حمید بن مخلد الخرسانی، الاموال، تحقیق شاکر ذیب فیاض، الرياض، مركز الملك فيصل ۱۴۰۶ ق
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دارالکفر ۱۴۱۲ ق
- ابن عبد البریوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ ق،
- ابن عبدالوهاب، محمد، مسائل الجاهلیة التي خالف فيها رسول الله أهل الجاهلیة، تحقیق: محمود شکرى الألوسى، المدینة المنوره، الجامعة الإسلامية، ۱۳۹۶ ق،
- ، محمد، مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، تحقیق: عبد العزيز زيد الرومی، د.

- محمد بلتاجي، د. سيد حجاب، الرياض، جامعة الإمام محمد بن سعود، بي تا
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، مكتبة المعارف، بي تا
- ابوعوانة، يعقوب بن إسحاق الأسفرائني، مسند ابي عوانه، بيروت، دارالمعرفة، بي تا
- ابن ابي يعلى، محمد بن محمد، طبقات الحنابلة، تحقيق: محمد حامد الفقي، بيروت، دارالمعرفة، بي تا
- الأزدي، محمد بن ابي نصر، تفسير غريب ما في الصحيحين، تحقيق زبيده محمد سعيد، قاهره، مكتبه السنه ١٤١٥ ق
- الأصاري، أبو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان، طبقات المحدثين باصبهان والواردين عليها، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي، بيروت، مؤسسة الرسالة ١٤١٢ ق
- الآبي، أبو سعد منصور بن الحسين، نثر الدر في المحاضرات، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ
- الآجري، أبو بكر محمد بن الحسين، الشريعة، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عمر بن سليمان الدميجي، الرياض، دار الوطن ١٤٢٠ ق
- الأمدي على بن أبي على، غاية المرام في علم الكلام، تحقيق: حسن محمود عبد اللطيف، القاهرة، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، ١٣٩١ م،
- البخاري، محمد بن إسماعيل، التاريخ الكبير، تحقيق: السيد هاشم الندوي بيروت، دار الفكر، بي تا
- ، الجامع الصحيح، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، يمامه، دار ابن كثير ١٤٠٧ ق
- البربهاري، الحسن بن على بن خلف، شرح السنة، تحقيق: د. محمد سعيد سالم القحطاني، الدمام، دار ابن القيم ١٤٠٨ ق،
- البيزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، البحر الزخار، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، بيروت، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٩ م،
- ترمذي، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح سنن ترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا
- التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الكلام، باكستان، دارالمعارف النعمانية ١٤٠١ ق
- التوحيدى، ابو حيان على بن محمد، البصائر والذخائر، تحقيق واداء القاضي، لبنان، دارصادر ١٤١٩ ق

الجوهري البغدادي، على بن الجعد، مسند ابن الجعد، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت،
موسسه نادر ١٤١٠ ق

الحاكم النيسابوري، محمد بن عبد الله أبو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق:
مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٠ م

الخطابي البستي، أبو سليمان حمد بن محمد بن ابراهيم، العزلة، القاهرة، المطبعة
السلفية، ١٣٩٩ هـ

الخطيب البغدادي، احمد بن علي، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا
-----، الفقيه والمتفقه، تحقيق: أبو عبد الرحمن عادل بن يوسف الغرازي، الرياض،
دار ابن الجوزي، ١٤٢١ هـ

الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر، السنن، تحقيق: السيد عبد الله هاشم يمانى المدنى،
بيروت، دار المعرفة ١٣٨٦ ق

الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن، السنن، تحقيق: فواز أحمد زمرلى، خالد السبع
العلمى، بيروت، دار الكتاب العربى ١٤٠٧ ق

الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق
عمر عبد السلام ندمرى، لبنان، دار الكتاب العربى ١٤٠٧ ق

-----، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى،
بيروت، مؤسسة الرسالة ١٤١٣ ق،

-----، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق: الشيخ على محمد معوض والشيخ
عادل أحمد عبد الموجود بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٥ م

الرازي، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس، تفسير ابن ابي حاتم، تحقيق اسعد محمد
الطيب، لبنان، مكتبة العصريه، بي تا

الرامهرمزي الحسن بن عبد الرحمن، المحدث الفاصل بين الراوى والواعى، تحقيق: د.
محمد عجاج الخطيب، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ ق

الريقى النديم أبو اسحاق ابراهيم بن القاسم، قطب السرور فى اوصاف الخمور، بي جا، بي تا
الرويانى، محمد بن هارون، مسند الرويانى، تحقيق: أيمن على أبو يمانى، القاهرة، موسسه
قرطبة ١٤١٦ ق

الزبيرى، مصعب بن عبد الله، حديث مصعب الزبيرى، تحقيق صالح عثمان اللحام، اردن،
دار العثمانيه ١٤٢٤ ق،

الزركشى، بدر الدين محمد بن بهادر، البحر المحييط فى أصول الفقه، تحقيق محمد محمد
تامر، لبنان، دار الكتب العلمية ١٤٢١ ق

الزهرى، عبيد الله بن عبد الرحمن، حديث ابى الفضل الزهرى، تحقيق الدكتور حسن بن محمد، الرياض، اضاء السلف ١٤١٨ ق

الزهرى، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بى تا
السبتي المالكي عياض بن موسى بن عياض، مشارق الأنوار على صحاح الآثار، بيروت،
المكتبة العتيقة ودار التراث، بى تا

السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبى داود، تحقيق: محمد محيى الدين
عبد الحميد، بيروت، دار الفكر، بى تا،

السندی، محمد بن عبد الهادى، حاشيه السندی على سنن النسائى، تحقيق عبد الفتاح
ابوغدة، حلب، مكتب المطبوعات الاسلاميه ١٤٠٦ ق،

سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الديباج على مسلم، تحقيق ابواسحاق الحوينى،
السعوديه، دار ابن عفان ١٤١٦ ق

تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف،
الرياض، مكتبة الرياض الحديثه، بى تا

اللاىء المصنوعة فى الأحاديث الموضوعية، تحقيق: أبو عبد الرحمن
صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، دار الكتب العلمية ١٩٩٦ م،

الشافعى، أبى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية
من حلها من الأمائل، تحقيق: محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمرى، بيروت، دار
الفكر، ١٩٩٥ م

الشوكانى، محمد بن على بن محمد، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى
الأخبار، بيروت، دار الجيل، ١٩٧٣ م

الشيبانى، أبوبكر أحمد بن عمرو بن الضحاك، الاحاد والمثانى، تحقيق باسم فيصل أحمد،
الرياض، دار الراهية ١٩٩١ م

الشيبانى، عمرو بن الضحاك، السنة، تحقيق: محمد ناصر الدين الألبانى، بيروت، المكتبة
الإسلامى ١٤٠٠ ق

الشيرازى، ابراهيم بن على بن يوسف، المهذب فى فقه الإمام الشافعى، بيروت، دار الفكر،
بى تا

الصنعانى، أبوبكر عبد الرزاق بن همام، مصنف عبد الرزاق، تحقيق: حبيب الرحمن
الأعظمى، بيروت، المكتبة الاسلامى ١٤٠٣ ق

الصنعانى، محمد بن إسماعيل، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام، تحقيق:
محمد عبد العزيز الخولى، بيروت، دار احياء التراث العربى ١٣٧٩ ق

الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب، مسند الشاميين، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، بيروت، موسسه الرسالة ١٤٠٥ ق

الطبراني، سليمان بن أحمد، معجم الاوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهيم الحسيني، القاهرة، دارالحرمين ١٤١٥ ق

-----، معجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل، مكتبة الزهراء ١٤٠٤ ق

الطبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق احمد محمد شاكر، بيروت، موسسه الرساله ١٤٢٠ ق

الطحان، محمود بن احمد، تيسير مصطلح الحديث، مصر، مركزالهدى للدراسات ١٤١٥ ق
الطرسوسي، محمد بن ابراهيم، مسند عبد الله بن عمر، تحقيق: أحمد راتب عرومش، بيروت، دارالنفائس ١٣٩٣ ق

الطيالسي، سليمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، بيروت، دارالمعرفة، بي تا
عبد الباقي بن قانع، معجم الصحابة، تحقيق: صلاح بن سالم المصراطي، المدينة المنورة، مكتبة الغرباء الأثرية ١٤١٨ ق

عدني، محمد بن يحيى، الايمان، تحقيق حمد بن حمدي، كويت، دارالسلفيه، ١٤٠٧ ق
عسقلاني، ابن حجر احمد بن علي، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ ق،

-----، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، بيروت، دارالمعرفة، بي تا

-----، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ١٩٨٦ م

-----، تقريب التهذيب، تحقيق محمد عوامه، سوريه، دارالرشيد ١٤٠٦ ق
العمرائي، يحيى بن ابي الخير، الانتصار في الرد على المعتزله القدرية الاشرار، تحقيق سعود بن عبدالعزيز، الرياض، اضواء السلف ١٩٩٩ م،

العيني بدرالدين محمود بن أحمد، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا

غزالي، ابو حامد، الاقتصاد في الاعتقاد، لبنان، دارمكتبه الهلال ١٩٩٣ م
الفاكهي، ابو عبد الله محمد بن اسحاق، أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، تحقيق عبد الملك عبد الله دهيش، بيروت، دارالخضر ١٤١٤ ق

القاري، علي بن سلطان محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق: جمال عيتاني، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠١ م،

القرطبي أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار الشعب،
بي تا

القزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت،
دار الفكر، بي تا

اللالكائي، ابوالقاسم هبة الله بن الحسن، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من
الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، تحقيق احمد سعد حمدان، الرياض، دار طيبة،
١٤٠٢ ق

الليث بن سعد بن عبد الرحمن، مجلس من فوائد الليث بن سعد، تحقيق: محمد
بن رزق الطرهوني، الرياض، دار عالم الكتب للنشر والتوزيع ١٤٠٧ ق،

الماوردي، ابوالحسن علي بن محمد، الحاوي الكبير في فقه مذهب الشافعي، تحقيق
شيخ علي محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية ١٤١٩ ق،

مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، لبنان، دار الاحياء
١٤٠٣ ق،

المروزي، نعيم بن حماد، كتاب الفتن، تحقيق: سمير أمين الزهيري القاهرة، مكتبة
التوحيد، ١٤١٢ ق،

المروزي، محمد بن نصر، تعظيم قدر الصلاة، تحقيق عبدالرحمن عبدالجبار
الفريواني، المدينة المنورة، مكتبة الدار المدينة ١٤٠٦ ق

المزني، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد
معروف، بيروت، موسسه الرساله ١٤٠٠ ق

مفيد، محمد بن محمد، الإفصاح في الإمامة، قم، كنگره شيخ مفيد (ره) ١٤١٣ ق

المقريزي، احمد بن علي، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة
والمتاع، تحقيق محمد عبدالحميد النميسي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ ق

المناوي، عبد الرؤوف، اليواقيت والدرر في شرح نخبة ابن حجر، تحقيق: المرتضى
الزين أحمد، الرياض، مكتبة الرشد، ١٩٩٩ م،

أبو يعلى، أحمد بن علي، مسند ابي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق،
دار المأمون للتراث ١٤٠٤ ق،

النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، المجتبى من السنن، تحقيق: عبدالفتاح
أبو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية ١٤٠٦ ق

_____، سنن الكبرى، تحقيق: د. عبدالغفار سليمان البنداري، بيروت، دار الكتب
العلمية ١٤١١ ق،

النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري، صحيح مسلم بشرح النووي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٣٩٢ م

نيشابوري، مسلم بن الحجاج، الكنى والاسماء، تحقيق: عبد الرحيم محمد أحمد القشقرى، المدينة المنورة، الجامعة الإسلامية ١٤٠٤ ق،

-----، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي تا

الهيثمى، على بن أبى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، القاهرة، بيروت، دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ م

حديث «الميتة الجاهليّة» ودلالته على أصل الإمامة

موسى الإسفندياري^١

٢٥٢

الخلاصة:

من الروايات المذكورة في إثبات أصل الإمامة، حديث «الميتة الجاهليّة»، وقد ورد عن رسول الله ﷺ في ستة مواضع، أربعة منها بأسانيد صحيحة، وهي كما يلي: «لزوم تبعية الإمام، اجتناب التفريق بين المسلمين، أمارات وجود بغض أمير المؤمنين (عليه السلام) في قلب المسلمين، الإصرار على شرب الخمر»، وموضوعان منها بسند غير صحيح في مصادر أهل السنة، وهما: «ترك الحج، وترك الجهاد».

ولما اشتمل الحديث على بعض المواضع الفقهية كحرمة شرب الخمر، شك بعضهم في دلالة هذا الحديث على موضوع الإمامة، وأنها في إثبات أصل الإمامة، ولكن بالنظر إلى شأن ورود هذه الأحاديث، والقرائن الموجودة يمكن أن تعد المواضع الأربعة الأولى ضرورية وأصلية.

المفردات الأساسية: حديث معرفة الإمام، أصل الإمامة، الميتة الجاهلية، حديث: «من مات».

١. باحث في الحوزة العلمية بقم المقدسة، وخريج مركز الإمامة التخصصي: (m.saber110@yahoo.com).

The “Ignorant Death” tradition and its indication for “the originality of Imamate”

Mosa Esfandiari ¹

۲۶۱

Abstract

One of the famous traditions for “the originality of Imamate” is the “Ignorant Death” tradition which is narrated from the Prophet Muhammad (pbuh) in six topics. This tradition is narrated in the Sunni sources in four topics of “the necessity of following the Imam, eschewing disunion among Muslims, the effects of Imam Ali’s (AS) hatred in the heart of the Muslim, and the result of insistence on drinking alcoholic beverages” with authentic documents and in two topics of “Hajj abandon and Jihad avoidance” with unauthentic documents.

The inclusion of this tradition on some of jurisprudential subjects such as insistence on drinking alcoholic beverages has caused doubt in its indication for the “the originality of Imamate” among some opponents. Regarding the entry occasion of these traditions and the extant indications in them, the necessity of all four topics and even the originality of some of them can be proved.

Keywords: the tradition of Imam Knowledge, the originality of Imamate, Ignorant Death, “man mat (if someone dies)” tradition.

1. Qom Seminary graduate and the graduate of the Imamate of the Household (AS) specialized center (m.saber110@yahoo.com)